

نوع نگرش به امامان (ع) در میان باورمندان به امامت ایشان همواره مختلف بوده است؛ برخی مقامات فوق بشری بسیاری به امامان (ع) داده‌اند و برخی نیز در این جانب احتیاط را رعایت کرده‌اند. در این راستا متهم کردن افراد به غلو و تقصیر نیز همواره مطرح بوده است. از این روست که مراجعه به سخنان امامان (ع) برای برون‌رفت از این اتهامات و رسیدن به نگرش مطابق با واقع، یکی از مهم‌ترین راهکارها به‌شمار می‌آید. گاه به مسئله امامت و شخص اعیان ائمه (ع) به گونه‌ای نگریسته می‌شود که گویی ایشان تنها برای زندگی در این دنیا و ارتباط با مردم و هدایت ایشان آفریده شده‌اند و جایگاه و شأن دیگری ندارند. این در حالی است که غور در روایات معتبر، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که ایشان در عوالم سه‌گانه پیش از نظام ماده، نظام مادی و سرای آخرت، وجودی فعال و شئون و وظایفی خاص دارند که بی‌گمان آگاهی همه‌جانبه از این شئون، نگرشی نوین از مقام رفیع ایشان در اختیار باورمندان به ایشان قرار می‌دهد.

ملاحظه روایات موجود، روشن می‌سازد که امام در نظام تکوین دارای شئون پرشماری است. برخی از آنها مربوط به پیش از آفرینش نظام ماده و برخی دیگر درباره همین عرصه حیات و بعضی دیگر نیز مربوط به سرای آخرت‌اند. آنچه در این نوشتار مورد تأکید است، نخست بررسی این پرسش است که امام پیش از ورود به عرصه دنیا - که آن را عالم انوار یا ارواح می‌نامیم - چگونه وجودی داشته است؟ دوم آنکه در عرصه قبل از دنیا، امام چه شئونی داشته است؟

درباره موضوع این تحقیق، محققان پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که اغلب آنها در شروح زیارت جامعه کبیره آمده است؛ اما به نظر می‌رسد جای تحقیقی که به‌طور ویژه و جدی درباره حیات نوری ایشان انجام شده باشد، خالی است. گفتنی است که نویسنده در این نوشتار از روایات صحیح و معتبر بهره برده و در این راستا از نرم‌افزار درایة‌النور بسیار سود جست؛ اما به دلیل رعایت اختصار، بررسی‌های سندی را (جز در مواردی خاص) در متن مقاله منعکس نکرده است.

### ۱. ویژگی‌های نور ائمه اطهار (ع)

از ظواهر آیات قرآن کریم درباره این مسئله چیزی به دست نمی‌آید؛ این حال، با مراجعه به متون حدیثی شیعه و اهل سنت روشن می‌شود که اصل آفرینش نوری پیامبر خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) آموزه‌ای است که در روایاتی پرشمار نقل شده است و در میان آنها احادیث معتبری نیز به چشم می‌آیند. نور امامان (ع) دارای ویژگی‌هایی است که به آنها اشاره می‌کنیم.

### جستاری در حیات نوری امامان (ع)

محمدحسین فاریاب / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۱

m.faryab@gmail.com

### چکیده

مسئله آفرینش نوری امامان معصوم (ع) از مسائلی است که اگرچه در روایات بازتاب درخور توجهی داشته، در آثار متکلمان و محققان کمتر بدان پرداخته شده است. نگارنده در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روایات معتبر به بررسی این مسئله، به‌ویژه شئون امامان (ع) در آن عرصه پرداخته است. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، هرچند برخی متفکران، از اساس منکر وجود ارواح قبل از ابدان هستند، روایات معتبر و متعددی بر حیات نوری و روحی امامان (ع) تأکید می‌کند. بر اساس این روایات، ایشان نخستین آفریدگان خداوند؛ در آن عرصه، وجودی حقیقی و نوری داشته‌اند و به تمجید و تقدیس پروردگار مشغول بوده‌اند. بر اساس روایات معتبر، وجود ایشان واسطه فیض برای آفرینش دیگر آفریدگان بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام، عالم انوار، حیات نوری، نخستین آفریده، وساطت فیض، تقدیس پروردگار.

## ۱-۱. نخستین آفریده‌ها

در روایات فراوانی آمده است که نور پیامبر اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  و ائمه اطهار  $\text{علیهم السلام}$  پیش از آفرینش دیگر موجودات، از جمله پیش از آفرینش این نظام مادی آفریده شده است. در روایتی از امام رضا  $\text{علیه السلام}$  و ایشان از اجداد طاهرنش، از رسول گرامی اسلام  $\text{صلی الله علیه و آله}$  نقل کردند که فرمودند: «... أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَنَا...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲)؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح ما بود...».

در این روایت، روح امامان  $\text{علیهم السلام}$  نخستین آفریده‌های خداوند به‌شمار رفته است و چنان‌که خواهد آمد، مقصود از نور در این روایات، همان ارواح مطهر ایشان است.

در زیارت جامعۀ کبیره نیز چنین آمده است: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْشَرَ مَحْدِقِينَ... بِكُم فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳)؛ شما را به‌صورت نور آفرید... به وسیله شما گشود [آفرینش را آغاز کرد] و به‌وسیله شما به پایان می‌رساند. این دو روایت و روایاتی که در ادامه خواهند آمد، به‌روشنی بیان می‌کنند که نور پیامبر اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  و امامان معصوم  $\text{علیهم السلام}$  نخستین آفریده‌های خداوند هستند.

## ۲-۱. حقیقت نور امامان؛ مادی یا غیرمادی؟

تاکنون اصل وجود نوری و اینکه این نور، نخستین آفریده خداوند است، اثبات شد؛ اما یکی از محوری‌ترین مسائل در بحث نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  آن است که حقیقت این نور چیست؟ آیا همان روح است؟ همراه با جسم است یا مجرد محض است؟ اگر همراه با جسم است، آن جسم چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا اساساً آفرینش آنها در آن عرصه یک مرحله داشته یا چند مرحله؟

واقعیت آن است که پاسخ‌گویی دقیق به این پرسش‌ها چندان آسان نیست، اما شاید بتوان برخی از ابهامات را درباره این مسئله تا حدی برطرف ساخت.

در روایات پرشماری بیان شده که مقصود از نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  همان روح آنهاست. در روایتی صحیح از امام صادق  $\text{علیه السلام}$  نقل شده است که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد همانا من نور تو و علی را (به‌صورت روح بدون بدن) آفریدم پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین و عرش و دریا را بیافرینم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۴۰). در این روایت، به صراحت بیان شده است که مقصود از نور، همان روح است. در روایت صحیح دیگری از امام صادق  $\text{علیه السلام}$  نقل شده است که پس از اشاره به آفرینش نوری پیامبر خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  و امام علی  $\text{علیه السلام}$ ، سخن خداوند به رسولش را چنین نقل فرمود: «... روح تو و علی  $\text{علیه السلام}$  را جمع کرده و آنها را یک روح قرار دادم، پس این روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل می‌کرد» (همان).

در روایتی دیگر از امام رضا  $\text{علیه السلام}$  آمده که ایشان از اجداد طاهرنش و آنان از رسول گرامی اسلام  $\text{صلی الله علیه و آله}$  نقل کردند که: «...أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَنَا... ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً اسْتَعْظَمُوا أُمُورَنَا...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲)؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح ما بود... آن‌گاه ملائکه را آفرید. پس وقتی ارواح ما را به شکل یک نور دیدند از امر ما به عظمت یاد کردند. در این روایت نیز بیان شده که نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  همان روح آنهاست؛ ضمن آنکه تصریح شده که همین روح، نخستین مخلوق خداوند است.

امام صادق  $\text{علیه السلام}$  در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوراً قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ فِهَى أَرْوَاحَنَا» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۳۶)؛ خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات، چهارده نور آفرید. پس آنها ارواح ما بودند. در این حدیث، افزون بر آنکه تأکید می‌شود نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  نخستین آفریدگان بوده، تصریح می‌گردد که مقصود از نور، همان روح است.

دو روایت اخیر هرچند دارای اعتبار سندی لازم نیستند، به جهت تکرار مضمون آنها در روایات صحیح، پذیرفتنی‌اند. بنابراین روشن می‌شود که مقصود از نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  همان ارواح مطهر آنهاست. طبیعی است که این روح فی‌نفسه مجرد است و ویژگی‌های مادی ندارد.

## ۳-۱. حقیقت شیخ نوری امامان

در برخی روایات، گوشه‌ای دیگر از حقیقت مسئله وجود نوری امامان  $\text{علیهم السلام}$  آشکار می‌شود. توضیح آنکه روح آدمی در این دنیا در قالب بدن اوست، اگرچه قابلیت خروج از آن را دارد. اینک باید دید که روح و نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  در آن سرا، چگونه بوده است.

ابوحمزه ثمالی در روایتی صحیح از امام سجاد  $\text{علیه السلام}$  چنین نقل می‌کند: «همانا خداوند محمد و علی و یازده فرزندش را از نور عظمت خود آفرید، سپس ایشان را به صورت اشباحی در پرتو نور خود به پاداشت و آنها امامان از فرزندان رسول‌الله  $\text{صلی الله علیه و آله}$  هستند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۳۰ و ۵۳۱). در بخش اول این روایت تصریح شده که خداوند این نورها را از نور عظمت خود آفرید. اینکه مقصود از نور عظمت خداوند چیست، روشن نیست، اما به‌وضوح از بزرگی این نوع آفرینش حکایت دارد. در بخش دوم این روایت، تصریح شده که این انوار به صورت اشباح نورانی بوده‌اند. امام علی  $\text{علیه السلام}$  نیز در پاسخ کسی که پرسید قبل از آفرینش حضرت آدم  $\text{علیه السلام}$  شما چه بودید؟ فرمود: «ما اشباحی از نور بودیم» (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳).

این مضمون در روایاتی دیگر نیز نقل شده است (همان، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹). البته روایات یادشده، جز روایت نخست، اعتبار سندی لازم را ندارند، اما به دلیل تکرار مضمون آنها، پذیرفتنی هستند.

اینک پرسش آن است که مقصود از اشباح چیست؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت که به نظر نمی‌رسد این روایات در پی بیان آن باشند که امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  دارای دو مرحله از آفرینش باشند؛ زیرا ممکن است خلقت ایشان از ابتدا به صورت اشباح نورانی باشد و اگر در روایت اول گفته شد نور ایشان از نور عظمت خداوند است، سپس در اشباحی از نور به پا شدند، معنایش دومرحله‌ای بودن آفرینش ایشان نیست؛ بلکه قسمت اول عظمت آن نور را بیان می‌کند، نه لزوماً وجود نور بدون شبح ایشان را.

درباره شبحی بودن آن انوار، آنچه می‌توان گفت این است که نور امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  قالبی به نام شبح داشته است. این قالب به طور قطع، بدن مادی نبوده است؛ زیرا بدن مادی بعدها آفریده شده است و اساساً آن سرا، سرای مادی نبوده است. بنابراین ممکن است شبح یادشده، قالب مثالی ایشان باشد. این احتمالی است که برخی از بزرگان نیز آن را تأیید کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق - الف، ج ۴، ص ۲۷۲؛ قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ مروارید، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۸)؛ ضمن آنکه براساس تتبع نگارنده، نظریه‌ای مخالف با آن نیز نقل نشده است.

نکته دیگری نیز که باید بدان پرداخته شود آن است که چنان‌که خواهد آمد، روایات فراوانی درباره عالم ذر وجود دارد. عالم ذر عالمی است که به عالم اظله یا میثاق معروف است و اساساً برخی محدثان، روایات مربوط به عالم ذر را ذیل عنوان «الاظله و الذر» جمع‌آوری کرده‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳) و در برخی روایات نیز از اشباح با عنوان «ظلل النور» یاد شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۴۲)؛ چنان‌که در روایات دیگری نیز امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  پیش از آفرینش همه موجودات، خود را موجوداتی در اظله معرفی کرده‌اند که به تقدیس و تسبیح خداوند مشغول بوده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۴۴۱).

اگرچه دو روایت اخیر، از اعتبار سندی برخوردار نیستند، جمع تمام روایات، این اطمینان را به صدور این مضمون پدید می‌آورد که مقصود از اشباح و اظله یک چیز است و چنان‌که گفته شد، مقصود از شبح، همان جسم مثالی است. عالم ذر نیز عالمی بوده که انسان‌ها با بدن ذره‌ای یا مثالی خود در آن حضور داشته‌اند؛ چراکه این عالم نیز عالم اظله و اشباح است.

بنابراین به نظر می‌رسد اشباح و ارواح نورانی امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  در عالم ذر نیز به همین سان وجود داشته‌اند و در این عالم، ارواح دیگر انسان‌ها همراه با وجود مثالی آنها حضور داشته و مسائلی از قبیل عرضه ولایت امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  بر آنها روی داده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۷ - ۹۰). بنا بر آنچه گذشت، روح و بدن مثالی امامان  $\text{علیهم‌السلام}$ ، نخستین مخلوقات بوده و پس از آن در مراحل بعدی خلقت، روح و بدن مثالی دیگر انسان‌ها آفریده شده است. با توجه به آنچه گفته شد، تاکنون به سه نتیجه دست یافته‌ایم، نخست آنکه مقصود از نور امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  همان روح ایشان است؛ دوم آنکه این روح در آن برهه، با قالب جسم مثالی بوده است که از آن به اشباح نورانی تعبیر می‌شود؛ سوم آنکه این روح و بدن مثالی در عالم ذر نیز وجود داشته است.

در سوی مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که ظاهر آنها با دو نتیجه نخست تعارض دارد و باید بررسی شوند. در یکی از این روایات، امام باقر  $\text{علیه‌السلام}$  خطاب به جابر می‌فرماید: «يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوْلَ مَا خَلَقَ خَلْقَ مُحَمَّدٍ  $\text{علیه‌السلام}$  وَعَتْرَتِهِ الْهَدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَلَأْتُ بِأَحْ قَالَ ظَلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بَلَا أَرْوَاحٍ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۴۲)؛ ای جابر، همانا نخستین چیزی که خداوند آفرید، محمد  $\text{علیه‌السلام}$  و عترت هدایتگر و هدایت‌شده او بود. آنها اشباحی نورانی نزد خداوند بودند. گفتم: اشباح چیست؟ فرمود: سایه‌های نور، بدن‌های نورانی بدون روح. بر اساس این روایت، پیامبر و خاندان او در آن برهه، اشباحی از نور و به صورت ابدان نورانی بدون روح بوده‌اند، درحالی‌که پیش‌تر نتیجه گرفتیم که نور امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  در آن برهه، همان روح آنهاست. با وجود این، روایت جابر، به لحاظ سندی فاقد اعتبار است؛ چراکه برای نمونه محمدبن عبدالله، از راویان این حدیث، فردی مجهول است. از این رو قابلیت مقاومت در برابر روایات معتبر پیشین را ندارد. افزون بر آن، با چشم‌پوشی از ضعف سند، چنان‌که برخی گفته‌اند، مقصود از این روح می‌تواند روح حیوانی باشد که یکی از مراتب روح است و امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  این مرتبه از روح را در آن سرا نداشته‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۴۲ و ۱۴۳).

در روایتی دیگر، رسول خدا  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  فرمود که وقتی به معراج رفتند و به سدره‌المتنه رسیدند، به امر خدا سر خود را بالا گرفتند و در آنجا انوار ائمه  $\text{علیهم‌السلام}$  را دیدند (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹).

این روایت در نگاه نخست، دو مشکل ایجاد می‌کند: نخست آنکه ما پیش‌تر «انوار» امامان را همان ارواح ایشان دانستیم که با حدوث بدن دنیوی‌شان، روح و بدن به هم ملحق می‌شوند. ظاهر روایتی که

نقل کردیم آن است که انواری که رسول الله  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  در معراج دیدند، همان اشباح و صورت‌های آنها و نه ارواح آنها بوده است؛ چراکه دست‌کم روح امام علی  $\text{علیه‌السلام}$  در بدن دنیوی ایشان بوده است. بنابراین مقصود از انوار امامان، فقط صورت‌های بدون روح آنهاست؛

دوم آنکه اگر بپذیریم انوار همان ارواح باشند، باز هم ظاهر این روایت به‌گونه‌ای است که گویا آن ارواح در دنیایی دیگر مانند معراج باقی مانده‌اند و روح دیگری به بدن امامان ملحق شده است.

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً هیچ بعید نیست که ارواح امامان در حصار بدن نبوده، با آن عوالم نیز در ارتباط باشند؛ ثانیاً می‌توان گفت انواری که رسول الله  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  دیدند، غیر از انوار هنگام آفرینش نخستین باشند؛ چراکه پیامبر خدا  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  انوار امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  را در سدره‌المنتهی دیدند؛ درحالی‌که خداوند انوار امامان را پیش از آفرینش هرگونه آفریده‌ای، از جمله سدره‌المنتهی، آفریده است. به دیگر سخن، اشکال یادشده آن‌گاه وارد است که وحدت این انوار با آن انوار نخستین اثبات شود، درحالی‌که دلیلی بر وحدت این انوار در سدره‌المنتهی با آن ارواح نورانی وجود ندارد.

بنابراین با توجه به مجموعه روایات می‌توان به این نتیجه رسید که آفرینش امامان در آن عرصه، به صورت روح و بدون بدن مادی بوده، هرچند قالبی مثالی داشته است.

#### ۴-۱. نور امامان؛ موجوداتی زنده و فعال

یکی از پرسش‌های مطرح در این باره آن است که آیا نور امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  در آن عرصه دارای حیات بوده است؟ فعالیتی هم داشته یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش باید به چند نکته اشاره کرد:

اول آنکه در روایاتی که گذشت، تصریح شد که آفرینش نوری امامان به صورت روح همراه با شبح بوده است؛

دوم آنکه روایاتی که از حضور امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  در عالم ذر سخن می‌گویند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۴) تأییدی بر وجود روح امامان هستند؛ زیرا چنان‌که گذشت و خواهد آمد، در آن عرصه نیز ارواح موجود بوده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که روح امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  در عالم ذر چیزی غیر از نور آنها هنگام آفرینش باشد؛

سوم آنکه در روایاتی پرشمار به این مطلب اشاره شده که انوار مطهر ائمه  $\text{علیهم‌السلام}$  در آن برهه، به تمجید و تقدیس خداوند سبحان بوده مشغول بودند. برای نمونه، در روایتی صحیح از امام صادق  $\text{علیه‌السلام}$  نقل شده است که خداوند پس از اشاره به آفرینش نوری پیامبر اکرم  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  و امام علی  $\text{علیه‌السلام}$ ، چنین می‌گوید: «تو همواره

مرا تهلیل و تمجید می‌کردی؛ سپس روح تو و علی  $\text{علیه‌السلام}$  را جمع کرده و آنها را یک روح قرار دادم. پس این روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل می‌کرد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۴۰).

ابوحمزه ثمالی نیز از امام سجاده  $\text{علیه‌السلام}$  نقل می‌کند که ایشان پس از تأکید بر خلقت نوری پیامبر خدا  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  و امامان معصوم  $\text{علیهم‌السلام}$  فرمود: «پیش از آفرینش آفریدگان، خدا را عبادت می‌کردند؛ او را تسبیح و تقدیس می‌کردند» (همان، ص ۵۳۰ و ۵۳۱؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹).

روایات دیگری نیز وجود دارند که اگرچه دارای اعتبار سندی لازم نیستند، به‌منزله مؤید می‌توان از آنها بهره جست. برای نمونه، سلمان فارسی نقل می‌کند که پیامبر خدا  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  پس از تصریح به مسئله آفرینش نوری خود و امامان معصوم، بر اینکه در آنجا مشغول به تسبیح خداوند بودند، تأکید کردند (طبری آملی، ۱۴۱۳، ص ۴۴۷ و ۴۴۸). انس بن مالک نیز چنین مضمونی را از رسول گرامی اسلام  $\text{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}$  نقل کرده است (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹)؛ چنان‌که در برخی متون اهل سنت نیز شبیه همین مضمون آمده است. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۰۷؛ ابن مغازلی شافعی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

البته اینکه این تقدیس و تهلیل چگونه بوده است، باید گفت طبیعی است که این کار مانند تهلیل و تقدیس ما انسان‌ها در این دنیا که با زبان و قلب صورت می‌گیرد نبوده است؛ چراکه نوع آفرینش ایشان متفاوت با آفرینش دنیوی است. با وجود این، حقیقت این نوع تهلیل و تقدیس نیز از اموری است که بر ما پوشیده است.




#### ۵-۱. پرسش‌ها و پاسخ‌ها

ثابت شد که انوار امامان  $\text{علیهم‌السلام}$ ، موجوداتی زنده و فعال در آن عرصه بوده‌اند و نور ایشان نیز همان روح آنهاست. اما پرسش‌هایی چند مطرح است:

پرسش یکم: روایاتی که گذشت همگی بیانگر آن‌اند که روح امامان  $\text{علیهم‌السلام}$  پیش از بدن آنها آفریده شده است. این مسئله با یکی از مسائل بحث‌انگیز فلسفی یعنی زمان پیدایش روح و امکان تقدم روح بر بدن گره خورده است. در این باره، این پرسش مطرح است که آیا نفس قدیم است یا حادث؟ اگر حادث است، حدوثش به حدوث بدن است یا آنکه نفس و روح پیش از بدن وجود داشته‌اند؟ (برای آشنایی با این دیدگاه‌ها، ر.ک: فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۱ - ۲۹۸).

جمعی از حکما بر استحالة وجود ارواح پیش از ابدان پای می‌فشرند و حدوث نفس را همراه حدوث بدن قلمداد می‌کنند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۹۸) و برخی دیگر نیز حدوث نفس به عین

حدوث بدن دانسته‌اند (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۰۹)؛ درحالی‌که روایات پرشمار بیانگر آفرینش ارواح قبل از اجسادند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۸۷ - ۹۰). روایات یادشده چنان پرشمارند که برخی فلاسفه محقق نیز با اشاره به فراوانی این روایات، مدعی شده‌اند که آفرینش ارواح قبل از اجساد از ضروریات مذهب شیعه است (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴).

باری، اگر امکان تقدم نفس بر بدن و نیز تحقق این امر تأیید شود، به آسانی می‌توان گفت که ارواح همه انسان‌ها از جمله امامان  قبل از آفرینش اجساد، آفریده شده و ارواح امامان  به دلیل شرافت ویژه‌ای که دارند، نخستین آفریدگان بوده‌اند. این ارواح پس از آفرینش اجساد، به بدن ملحق شده‌اند؛ اما اگر ثابت شود که تقدم ارواح بر اجساد استحاله عقلی دارد، سخن گفتن از وجود ارواح امامان  معنا نخواهد داشت و روایات یادشده نیازمند تأویل خواهند. از همین روست که برخی فلاسفه نیز با اذعان به وجود روایات پرشماری که بیانگر وجود ارواح قبل از ابدان‌اند، به دلیل وجود براهین دال بر استحاله وجود ارواح قبل از ابدان، روایات یادشده را تأویل کرده‌اند. برای نمونه برخی از ایشان مقصود از ارواح را «ارواح کلیه» یا همان عقول دانسته‌اند (سبزواری، ۱۳۶۹ - ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۸۶). برخی دیگر نیز مقصود از «سال» را «سال ربوبی و الوهی»، و «هزار» را نیز به هزار اسم خداوند تأویل کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۵۱ و ۳۵۲).

چنان‌که روشن است، دلیل روی‌گردانی ایشان از ظاهر و بلکه صریح روایات، چیزی جز همان ادله استحاله وجود ارواح قبل از ابدان نیست؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد این ادله برای اثبات مدعایشان کارایی ندارند. محققان این ادله را به نقد کشیده‌اند (فیاضی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹ - ۳۵۹)؛ چراکه اغلب این ادله مبتنی بر استحاله تناسخ‌اند که کارآمدی آن ادله نیز به نقد کشیده شده است (همان، ص ۴۰۴ - ۴۵۴). برای نمونه، یکی از ادله‌ای که برای استحاله تناسخ اقامه شده است، دلیلی است که می‌توان آن را اجتماع دو نفس در یک بدن نامید. تقریر استدلال چنین است:

۱. اگر نفس پس از مرگ، از بدنی به بدن دیگری وارد شود، اجتماع دو نفس در یک بدن لازم می‌آید؛

۲. اجتماع دو نفس در یک بدن، باطل است؛

نتیجه: انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر باطل است.

تبیین مقدمه اول چنین است که آنچه موجب حدوث نفس در یک بدن می‌شود، آمادگی آن بدن است. بنابراین آن‌گاه که بدن آمادگی لازم را می‌یابد نفسی که نسبت به همه کمالات علمی و عملی

بالقوه است، حادث می‌شود و به آن بدن تعلق می‌گیرد. اینک اگر نفس دیگری که با مرگ از بدنی دیگر جدا شده، به این بدن تعلق گیرد، لازم می‌آید که دو نفس به یک بدن واحد تعلق گیرند. مقدمه دوم نیز چنین تبیین می‌شود که لازمه اجتماع دو نفس در یک بدن، واحد شدن کثیر است؛ چراکه تشخیص انسان به نفس اوست، اگر دو نفس به یک بدن تعلق گیرند، پس دو تشخیص برای انسان واحد پدید می‌آید؛ در نتیجه یک موجود، دو وجود خواهد داشت.

با آنکه بسیاری از اندیشمندانی که به انکار تناسخ پرداخته‌اند، از این دلیل استفاده کرده و حتی یکی از بهترین ادله استحاله تناسخ را همین دلیل دانسته‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۹) این دلیل، تمام نیست. برخی از ایرادات وارد بر آن بدین قرار است:

اولاً اینکه سبب حدوث نفس در بدن، آمادگی بدن باشد، بدین معنا که علت تامه حدوث نفس، همان آمادگی بدن باشد، مدعایی بدون دلیل است، بلکه تنها می‌تواند مقتضی شمرده شود؛ از این رو می‌شود تصور کرد که بدنی آمادگی لازم را یافته باشد، اما نفس به آن تعلق نگیرد. از این رو احتمال دارد نفسی که از بدنی جدا می‌شود، وارد آن شود نه آنکه نفسی حادث شود و به آن تعلق گیرد. بنابراین اجتماع دو نفس در یک بدن لازم نمی‌آید؛

ثانیاً این دلیل اخص از مدعاست و همه موارد تناسخ را دربر نمی‌گیرد. برای مثال، اگر نفسی از بدنی جدا شود و دوباره بخواهد به همان بدن تعلق گیرد، این دلیل از ابطال آن ناتوان است، به دیگر سخن، این دلیل تنها در جایی جاری است که نفسی در بدن حادث شود یا آنکه موجود باشد و مانع از تعلق نفس مستتسخه شود؛

ثالثاً دلیل یادشده تنها بر مبنای صدرالمتألهین تمام است که معتقد بود روح در این عالم همواره صورت بدن است؛ هرچند گاهی صورتی صرفاً مادی و گاهی صورتی مادی - مثالی و گاهی صورتی مادی - مثالی - عقلی است. پس دو نفس در یک بدن وجود ندارد؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد سخن صحیح آن است که نفس را در مرحله انسانی مجرد بدانیم و بدن را ابزار آن به‌شمار آوریم. در نتیجه می‌توان تصور کرد که دو روح با یک ابزار کار کنند (برای تفصیل بیشتر ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

از این رو می‌توان با استناد به روایات پرشمار، نظریه وجود ارواح قبل از ابدان را برگزید (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۸۶-۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج الف، ص ۵۸، ص ۱۳۱ - ۱۳۸) که



همان ارواح پس از حدوث بدن، به آن ملحق شده‌اند. بنابراین روح امامان  $\text{علیهم السلام}$  نیز همان روح یا وجود نوری است؛ چنان‌که ظاهر و بلکه صریح روایات نیز گویای همین امر است. برای نمونه، در روایات آمده که فردی خدمت امام علی  $\text{علیه السلام}$  رسید و مدعی شد که از محبان آن حضرت است. امام سخن وی را تکذیب کرد و فرمود وقتی خداوند ارواح را قبل از ابدان آفرید، ارواحی که ولایت ما را می‌پذیرفتند بر ما عرضه شدند و روح تو را در آنجا ندیدم (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۷). این روایت نشان از آن دارد که همان روح به این عالم منتقل شده است؛ چراکه داوری و سخن حضرت بر اساس این‌همانی مخاطب در آن دنیا و این دنیاست.

پرسش دوم: بر اساس روایات پیشین گفتیم که انوار رسول‌الله  $\text{صلی الله علیه و آله}$  و امامان  $\text{علیهم السلام}$  نخستین آفریدگان هستند. این در حالی است که در تعداد اندکی از روایات تأکید شده که نور پیامبر اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  نخستین مخلوق بوده است (ابن‌ابی‌جمهور احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۹۹).

در پاسخ باید گفت که این روایات بسیار اندک (و به حسب تتبع نگارنده، کمتر از انگشتان یک دست) مرسل و نامعتبرند و اعتبار سندی ندارند؛ اگرچه از آنجاکه افضلیت رسول‌الله  $\text{صلی الله علیه و آله}$  بر همگان امری مورد اجماع میان مسلمانان است، می‌توان تصور کرد و پذیرفت که نور آن پیامبر بزرگ به لحاظ رتبی مقدم بر نور امامان  $\text{علیهم السلام}$  آفریده شده است. از سوی دیگر در منابع مختلفی این روایت دیده می‌شود که نخستین آفریده، عقل است (میرداماد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰؛ صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق الف، ج ۱، ص ۹۷). البته گاه از اموری دیگر (مانند قلم) نیز به منزله نخستین آفریده یاد می‌شود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۸).

جست‌وجو در متون حدیثی شیعی نشان می‌دهد که روایاتی از این دست بسیار محدودند و همواره به طور مرسل و غیرمعتبر نقل شده‌اند؛ تا آنجا که علامه مجلسی، محدث بزرگ شیعه تصریح می‌کند که این روایت را میان اخبار معتبر ندیده و از منابع اهل سنت گرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق - ب، ج ۱، ص ۲۸).

با وجود این، برخی بزرگان شیعه گاه با توجه به همین روایات در اثبات این مدعا کوشیده‌اند که نور پیامبر اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  و عقل مصداقاً یک چیز هستند. بدین بیان که تمام آنچه از ویژگی‌های عقل در حدیث جنود عقل و جهل است، همگی در حضرت رسول اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  وجود دارد. از این رو عقل موجود اشرف است، چنان‌که پیامبر نیز موجود اشرف است. پس این دو مصداقاً یک چیزند (ر.ک: میرداماد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰؛ صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۶).

گفتنی است غالب دانشمندانی که به دنبال وجه جمعی میان روایات یادشده بوده‌اند، تقدم آفرینش عقل بر دیگر موجودات را بر اساس حدیث جنود عقل و جهل پذیرفته‌اند. این در حالی است که حدیث یادشده تصریحی به این معنا ندارد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۲).

در مجموع به نظر می‌رسد اولاً روایاتی که نخستین مخلوق را عقل می‌دانند، بسیار اندک‌اند و همگی مرسل هستند؛ ثانیاً اگر این مدلول که عقل، نخستین مخلوق است، پذیرفته شود، وجه جمع یادشده با روایاتی که نور پیامبر را نخستین مخلوق می‌دانستند، پذیرفتنی می‌نماید.

پرسش سوم: تاریخ دقیق آفرینش انوار امامان  $\text{علیهم السلام}$  چه زمانی بوده است؟

در پاسخ باید گفت اولاً چون آفرینش نوری امامان  $\text{علیهم السلام}$  در عالمی بدون زمان و مکان بوده است، اساساً تعیین زمان برای آن معنا ندارد؛ با وجود این، در برخی روایات تأکید شده است که آفرینش نوری پیامبر و ائمه اطهار  $\text{علیهم السلام}$  پیش از حضرت آدم  $\text{علیه السلام}$  بوده است؛ اما درباره اینکه چه مقدار پیش از آن بوده، مضمون روایات متفاوت است. در برخی روایات گفته شده که این زمان دو هزار سال بوده است (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۵). در برخی روایات آمده که آفرینش نوری امامان  $\text{علیهم السلام}$  هفت هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم  $\text{علیه السلام}$  بوده است (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹ - ۷۳). در بعضی احادیث نیز (از جمله احادیثی در متون اهل سنت) تعبیر «چهارده‌هزار سال» آمده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۸؛ احمد حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۲).

چنان‌که روشن است، این روایات با یکدیگر هم‌نوا نیستند. البته هیچ‌یک از این روایات اعتبار سندی لازم را ندارند. فارغ از این مسئله، شاید بتوان این اعداد و ارقام را نشان از کثرت دانست. حاصل آنکه از مجموع آنچه گذشت روشن می‌شود که نور امامان معصوم  $\text{علیهم السلام}$  در عالم انوار بدون بدن و تنها به صورت روح نورانی همراه با جسم مثالی بوده که از آن به «شیخ نورانی» تعبیر شده است. این نور نخستین مخلوقات به‌شمار آمده و فعال و زنده بوده است.

## ۲. شئون وجود نوری امامان $\text{علیهم السلام}$ نسبت به دیگر آفریده‌ها

روشن است که امر آفرینش به انوار معصومان  $\text{علیهم السلام}$  ختم نشده و پس از ایشان نیز این مسئله ادامه یافته است. ترتیب آفرینش موجودات از جمله مسائلی است که نمی‌توان نظر قطعی درباره آن داد. با وجود این، از ظواهر آیات قرآن کریم و نیز روایات می‌توان به دیدگاهی اجمالی دست یافت. برای نمونه،

آیات و روایات پرشماری که از وجود ارواح قبل از اجساد حکایت می‌کنند و یا سخن از عالم ذر به میان می‌آورند، نشان می‌دهد که ابتدا ارواح و سپس بدن‌ها آفریده شده‌اند. همچنین اگر حضرت آدم  $\text{علیه السلام}$  را نخستین انسان آفریده شده - که مرکب از روح و جسم است - بدانیم، به روشنی می‌توان وجود فرشتگان و جنیان را پیش از انسان ثابت کرد؛ چنان‌که این مدعا از آیه سی‌ام سوره بقره که گفت‌وگوی میان خداوند با فرشتگان و پس از آن با شیطان است، به روشنی اثبات می‌شود.

از سوی دیگر، در روایات متواتری، ائمه اطهار  $\text{علیهم السلام}$  خود را «حجت‌الله» نامیده‌اند که بدون ایشان، خداوند نمی‌تواند در قیامت بر بندگان احتجاج کند؛ چنان‌که داوود رقی در روایتی صحیح از امام کاظم  $\text{علیه السلام}$  این سخن را نقل می‌کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۷).

در برخی دیگر از روایات تأکید شده که حجت الهی در عوالم سه‌گانه (پیش از دنیای مادی، دنیای مادی و آخرت) وجود دارد؛ چنان‌که ابان بن تغلب در روایتی صحیح از امام صادق  $\text{علیه السلام}$  چنین نقل می‌کند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۷). متبادر از حجت در این روایت، همان وجود حجت‌های الهی است که شامل امامان  $\text{علیهم السلام}$  نیز می‌شود و از آنجا که پیش از آفرینش این عالم و مخلوقات آن، تنها وجودات نوری امامان  $\text{علیهم السلام}$  وجود داشته‌اند، پس ایشان تنها حجت‌های قبل از خلقت عالم ماده هستند. البته باید در ادامه چگونگی این حجیت بیشتر روشن شود. در اینجا به رابطه امام با دو گروه از موجوداتی که پیش از دنیا وجود داشته‌اند، اشاره می‌کنیم.

## ۱-۲. امام و فرشتگان

تبیین رابطه امام با فرشتگان پژوهشی مستقل می‌طلبد و در اینجا تنها به دنبال بیان شئون امامان  $\text{علیهم السلام}$  در قبال فرشتگان پیش از آغاز آفرینش این دنیا هستیم. دست‌کم در دو روایت آمده که ائمه  $\text{علیهم السلام}$  در آن عوالم، تقدیس و تسبیح خداوند را به ملائکه آموزش دادند و به نوعی مربی ایشان در این مسئله بودند. روایت اول را شیخ صدوق به طور مرسل از حبیب بن مظاهر و او از امام حسین  $\text{علیه السلام}$  چنین نقل کرده است: «ما اشباحی از نور بودیم که حول عرش خدا می‌چرخیدیم. پس به فرشتگان تسبیح و تهلیل و تحمید را آموختیم» (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳).

روایت دوم را نیز شیخ صدوق به طور مسند نقل کرده، اما برخی افراد در سلسله سند، مانند عبدالله بن عباس بخاری و محمد بن قاسم بن ابراهیم مجهول‌اند، و همین امر اعتبار سندی آن را تضعیف می‌کند. بر اساس این روایت، آن‌گاه که امام علی  $\text{علیه السلام}$  از رسول گرامی اسلام  $\text{صلی الله علیه و آله}$  درباره برتری ائمه بر ملائکه پرسید، ایشان برای تبیین برتری امامان بر فرشتگان بر این مسئله تأکید فرمود که فرشتگان با

مشاهده تسبیح کردن امامان  $\text{علیهم السلام}$ ، آموختند که چگونه خدا را تسبیح کنند (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۵ و ۶؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳).

این روایت به همراه روایت نخست، هر دو بر اینکه پیامبر و امامان  $\text{علیهم السلام}$  معلم ملائکه بوده‌اند، تصریح دارند. با وجود این، به دلیل ضعف سندی هر دو روایت، نمی‌توان مضمون آن را پذیرفت.

## ۲-۲. امام و ارواح انسان‌ها

گذشت که ارواح انسان‌ها پیش از اجساد آنها آفریده شده‌اند. بنابراین در آن عرصه، هم ارواح امامان  $\text{علیهم السلام}$  موجود بوده‌اند و هم ارواح انسان‌ها که از جمله آنها ارواح پیامبران نیز هست. داده‌های ما درباره اینکه ارواح یادشده در آن دنیا به چه کاری مشغول بودند، اندک است؛ اما در برخی روایات از عرضه ارواح انسان‌ها بر امامان  $\text{علیهم السلام}$  خبر داده شده است. برای نمونه، در روایتی که با سندهایی گوناگون نقل شده، آمده که مردی نزد امیرالمؤمنین  $\text{علیه السلام}$  آمد و سوگند یاد کرد که ولایت و محبت ایشان را در دل دارد. امام  $\text{علیه السلام}$  وی را تکذیب کرد و فرمود: «خداوند ارواح انسان‌ها را دو هزار سال پیش از بدن‌های آنها آفرید؛ آن‌گاه ارواح دوست‌داران ما را بر ما عرضه کرد و من روح تو را در آنجا ندیدم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۸).

مسئله عالم ذر نیز ارتباط تنگاتنگی با این مسئله دارد، هرچند که وجود عالمی به نام عالم ذر مورد توافق همگان نیست. باین حال با توجه به انبوه روایاتی که درباره عالم ذر وارد شده‌اند، نمی‌توان اصل وجود این عالم را انکار کرد. برای نمونه، صاحب *بصائر الدرجات* بیش از بیست روایت در این‌باره نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳-۹۰). در اغلب این روایات بیان شده که روح امت اسلام بر پیامبر عرضه شد و ایشان برای شیعیان امام علی  $\text{علیه السلام}$  استغفار کردند که دست‌کم پانزده روایت در این‌باره وجود دارد (همان، ص ۸۳-۸۶). البته استغفار برای شیعیان در آن عرصه، تنها به پیامبر اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  نسبت داده شده است و درباره رابطه امامان  $\text{علیهم السلام}$  با ارواح انسان‌ها، در روایاتی آمده که ولایت امامان  $\text{علیهم السلام}$  بر شیعیان عرضه، و از آنها پیمان گرفته شده است. از این‌رو در روایات پرشماری آمده که روح دوست‌داران اهل بیت  $\text{علیهم السلام}$  بر امامان  $\text{علیهم السلام}$  عرضه شده و ایشان دوست‌داران خود را می‌شناسند (همان، ص ۸۷-۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۸).

به هر حال، با فرض اثبات عالم ذر، نمی‌توان ارواح امامان را در قبال وجود ذره‌ای انسان‌ها بدون شأن دانست؛ هرچند اطلاعات ما در این‌باره چندان نیست که بتواند به تشریح این شئون بپردازد. گفتنی است پیش‌تر بر اساس روایتی صحیح گفته شد که حجت پیش از آفرینش دنیا نیز وجود داشته است؛

ممکن است گفته شود که تبلور حجیت امامان علیهم‌السلام در عالم میثاق بوده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق - ب، ج ۲، ص ۲۹۴) که ارواح انسان‌ها در قبال ولایت امامان علیهم‌السلام تکلیف خود را روشن کرده‌اند.

### ۳-۲. واسطه فیض در آفرینش دیگر آفریدگان

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در بحث خلقت نوری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام مسئله چرایی آفرینش نوری آنها، آن هم به منزله نخستین آفریده‌هاست. با نگاهی به مجموعه روایات معتبر به دست می‌آید که تحلیل این مسئله، چندان در روایات صورت نگرفته است. با وجود این، در بیانی ساده می‌توان گفت حکمت الهی اقتضا می‌کند آن‌گاه که خداوند سبحان بخواهد دست به آفرینش بزند، شبیه‌ترین موجود از به خود را نظر داشتن کمالات بیافریند که دارای بیشترین سنخیت با خود باشد. از سوی دیگر، خداوندی که مجرد و نور محض است، سنخیتی با ماده و امر مادی ندارد؛ از این رو باید نخستین آفریده الهی خلقتی نورانی داشته باشد.

قاعده سنخیت میان علت و معلول یکی از قواعد فلسفی است و اگر پذیرفته شود، می‌توان بر اساس آن، تحلیل یادشده را پذیرفت. این امر به نوعی بیانگر آن است که خداوند سبحان نور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به منزله موجودی که شبیه‌ترین آفریده از نظر کمالات به اوست، آفریده و از مجرای او انوار پاک معصومان علیهم‌السلام را خلق کرده، و سپس از طریق ایشان، دیگر آفریده‌ها را آفریده است. به دیگر بیان، ایشان در حقیقت سبب و واسطه فیض خداوند در آفرینش دیگر آفریده‌ها هستند. یکی از مواردی که می‌تواند شاهدی بر این معنا باشد، سخن امام عصر علیه‌السلام است که فرمود: «نَحْنُ رَبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۵).

همینا با این سخن، سخنی دیگر از امام علی علیه‌السلام است که در یکی از نامه‌های خود، خطاب به معاویه می‌نویسد: «صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ همانا ما ساخته‌شده پروردگاران و مردم ساخته‌شده برای ما هستند.

البته سخن حضرت امیر علیه‌السلام صراحتی در مدعا ندارد؛ زیرا از تعبیر «صنائع لنا» استفاده شده که ظهور آن در این معناست که مردم به خاطر امامان علیهم‌السلام ساخته شده‌اند، نه آنکه امامان علیهم‌السلام علت ایجاد یا واسطه‌ای برای آنها باشند؛ زیرا در آن صورت، تعبیر «صنائع بنا» مناسب داشت نه «صنائع لنا»؛ اما ظهور اولیه سخن امام عصر علیه‌السلام، فراتر از آن چیزی است که در نامه امام علی علیه‌السلام است؛ زیرا در آن از تعبیر «صنائعنا» استفاده شده است و ظهور اولیه آن مناسب با این معناست که ایشان نقشی ایجاد در خلقت مردم دارند.

البته تویع یادشده به لحاظ سندی، فاقد اعتبار لازم است؛ زیرا در سلسله سند آن، افرادی مجهول همچون حسین بن علی قمی، محمد بن علی بن طلحی آبی، علی بن محمد بن عبده نیشابوری و علی بن ابراهیم رازی حضور دارند. با این حال می‌توان گفت به دلیل هم‌نوا بودن این روایت با سخن امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، ضعف سند آن جبران می‌شود.

البته به لحاظ متنی و دلالتی نیز به نظر می‌رسد اگر صدر و ذیل تویع شریف امام علیه‌السلام به دقت نگریسته شود، روشن می‌شود که بحث این تویع تماماً درباره نقش هدایتی امام علیه‌السلام است؛ چراکه در آن از فتنه‌ها، گمراهی‌ها، نقش هدایتی انبیا و اولی الامر و... سخن به میان آمده است. از این رو تعبیر «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» می‌تواند به این معنا باشد که ما ساخته‌شده و هدایت‌شده خداوند هستیم و مردم هدایت‌شده به وسیله ما هستند. لذا، این تویع دلالتی بر این معنا که ایشان واسطه آفرینش مخلوقات هستند، ندارد.

روایت دیگری که در این باره می‌تواند سودمند باشد، یکی از فقرات زیارت جامعه کبیره است: «خَلَقَكُمْ أَنْوَارًا... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳)؛ شما را به صورت نور آفرید... به وسیله شما گشود و به وسیله شما به پایان می‌رساند. این تعبیر در برخی دیگر از زیارت‌نامه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز آمده است که مجموعه آنها موجب اطمینان از صدور این مضمون از معصوم علیه‌السلام است. برای نمونه امام صادق علیه‌السلام در روایتی صحیح به شیعیان خود آموزش می‌دهند تا هنگام زیارت امام حسین علیه‌السلام از تعبیر «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ» استفاده کنند (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۱۹۷؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۷۶). تعبیر «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ» می‌تواند مؤید این معنا باشد که امامان علیهم‌السلام واسطه در آفرینش دیگر مخلوقات‌اند؛ بدین بیان که حرف «باء» ظهور در سببیت دارد و دلیلی نیز برای دست برداشتن از این ظهور نیست. این سخن در سیاق عباراتی به کار رفته که بر اساس آنها، به امامان علیهم‌السلام نقش واسطه‌ای در فیض می‌دهیم. به این عبارات دقت کنید: «وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ اللَّهُ... وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارَ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۷۶ و ۵۷۷).

البته این سخنان بدان معنا نیست که ایشان خالق و آفریدگار مخلوقات‌اند؛ چراکه بر اساس جهان‌بینی توحیدی دین اسلام، خداوند سبحان تنها آفریدگار است. با وجود این، آفرینش خداوند در حقیقت فیض او نسبت به آفریدگان است و این فیض به واسطه انوار پاک پیامبر و ائمه علیهم‌السلام تحقق می‌یابد. این آموزه امری غریب نیست و فیوضات الهی در اغلب موارد با واسطه‌ای همراه‌اند. برای



نمونه، اینکه انسانی خاص در زمانی خاص متولد می‌شود، فیض خداوند به اوست؛ اما این فیض از طریق پدر و مادر او بوده است. اینک می‌توان گفت که امامان  $\text{علیهم السلام}$  واسطه فیض خداوند برای آفرینش تمام هستی‌اند. در برخی روایات به گوشه‌هایی از این حقیقت اشاره شده است. برای نمونه، انس بن مالک از پیامبر خدا  $\text{صلی الله علیه و آله}$  چنین نقل می‌کند: «خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب  $\text{علیه السلام}$  هفتاد هزار فرشته را آفرید که تا روز قیامت برای او و شیعیان و دوستانش استغفار می‌کنند» (ابن‌شاذان قمی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۲). شبیه همین مضمون از عثمان بن عفان نقل شده که وی از عمر بن خطاب و او از رسول گرامی اسلام  $\text{صلی الله علیه و آله}$  این حدیث را نقل کرده است (ابن‌شاذان قمی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۹).

در روایتی دیگر از سلمان فارسی و ابن عباس نقل شده که خداوند سبحان به رسولش تأکید کرده که دو کوه را از نور صورت امام علی  $\text{علیه السلام}$  آفریده است (ابن‌شاذان قمی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۸ و ۱۶۹). این روایات که در برخی متون اهل سنت نیز نقل شده‌اند، اگرچه دارای اعتبار سندی لازم نیستند، محتوایشان آن به نوعی مؤید تحلیل نگارنده است که امامان  $\text{علیهم السلام}$  واسطه آفرینش دیگر مخلوقات‌اند.

در این میان روایاتی دیگر نیز وجود دارند که جزئیات بیشتری را از چگونگی آفرینش آفریده‌ها از مجرای نور وجودی امامان معصوم بیان می‌کنند. برای نمونه، در روایتی آمده که چگونگی آفرینش آفریدگان چنین بوده است: ۱. از شکافته شدن نور پیامبر اکرم  $\text{صلی الله علیه و آله}$  عرش آفریده شد؛ ۲. از شکافته شدن نور امام علی  $\text{علیه السلام}$ ، فرشتگان آفریده شدند؛ ۳. از شکافته شدن نور حضرت زهرا  $\text{علیها السلام}$  آسمان‌ها و زمین آفریده شدند؛ ۴. از شکافته شدن نور امام حسن  $\text{علیه السلام}$  خورشید و ماه آفریده شدند؛ ۵. از شکافته شدن نور امام حسین  $\text{علیه السلام}$ ، بهشت و حورالعین آفریده شدند (حسینی استرابادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۰ و ۱۱).

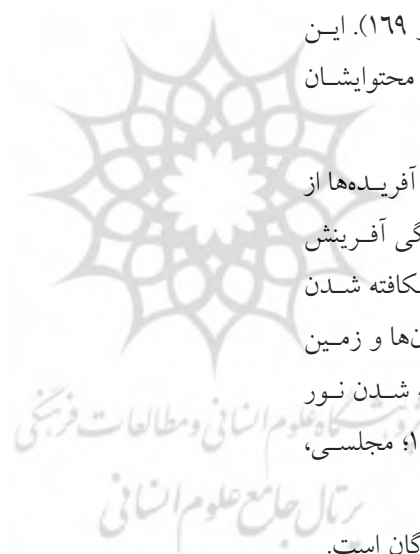
بنا بر آنچه گذشت، وجود نوری امامان  $\text{علیهم السلام}$  واسطه فیض خداوند در آفرینش دیگر آفریدگان است.

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان بدین نتایج رسید:

۱. انوار مقدس ائمه اطهار  $\text{علیهم السلام}$  نخستین آفریدگان هستی‌اند. آنان در آفرینش اولیه به صورت موجوداتی نورانی و دارای حیات بوده‌اند؛
۲. مقصود از نور، همان روح مطهر امامان  $\text{علیهم السلام}$  است که در قالبی مثالی در آن سرا حضور داشته؛ قالبی که از آن به اشباح نورانی تعبیر شده است؛

۳. از جمله شئون و وظایف ایشان در آن برهه، تمجید و تقدیس خداوند سبحان بوده است. بر اساس برخی روایات، آموزش این کار به فرشتگان نیز از جمله کارهای امامان  $\text{علیهم السلام}$  بوده است؛
۴. ایشان بر دیگر موجودات در آن عرصه، مانند فرشتگان و نیز ارواح دیگر انسان‌ها حجت بوده‌اند؛
۵. از برخی روایات با کمک برخی تحلیل‌های فلسفی می‌توان یکی از شئون مهم امامان در آن برهه را این دانست که ایشان واسطه فیض خدا در آفرینش دیگر آفریدگان هستند؛ گرچه جزئیات این حقیقت چندان برای ما روشن نیست.



## منابع

- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، عوالی اللالی، قم، سیدالشهداء.
- ابن حنبل، احمد، بی تا، فضائل الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۳، المبدأ و المعاد، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، الشفاء (الالهیات)، تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن شاذان قمی، محمدبن احمد، ۱۴۰۷ق، مائة متقیة، قم، مدرسه امام مهدی 
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ق، کامل الزیارات، نجف اشرف، مرتضویة.
- ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد، ۱۴۲۴ق، مناقب امام علی بن ابیطالب 
- آشتیانی، سیدجلال الدین، ۱۳۸۱، شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۱، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین، ۱۴۰۹ق، تأویل الایات الظاهرة، قم، جامعه مدرسین.
- خزاز قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، کفایة الاثر، قم، بیدار.
- خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ق، المناقب، تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب، بی جا، شریف رضی.
- ذهبی، محمدبن احمد، ۱۳۸۲، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفة.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، شرح المنظومه، تهران، ناب.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، شرح اصول الکافی، تحقیق محمد خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۸۱، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمدبن علی، ۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا 
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_، بی تا، علل الشرایع، قم، داوری.
- صفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری آملی، محمدبن جریر بن رستم، ۱۴۱۳ق، دلائل الامامة، قم، مؤسسه البعثة.

- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۹، علم النفس فلسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- فیض کاشانی، ملامحمدمحسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین 
- قاضی سعید قمی، محمدسعید، ۱۴۱۵ق، شرح توحید صدوق، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲، الکافی، تهران، اسلامیة.
- لاهیجی، ملاعبدالرزاق، ۱۳۸۳، گوهر مراد، مقدمه زین العابدین قربانی، تهران، سایه.
- مازندرانی، ملاصالح، ۱۳۸۲، شرح اصول الکافی، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق الف، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق ب، مرآت العقول، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- مروارید، حسنعلی، ۱۴۱۸ق، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، ۱۴۰۳ق، التعليقة علی اصول الکافی، تحقیق مهدی رجایی، قم، خیام.
- یوسفی، محمدتقی، ۱۳۸۸، تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

